



همراه با دایرةالمعارف فقه اسلامی؛ احتکار

فقه و اصول :: نشریه فقه اهل بیت :: تابستان ۱۳۹۶ - شماره ۹۰ (علمی-ترویجی/ISC)

صفحات : از ۲۰۰ تا ۲۴۷

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1428573>

تاریخ دائلود : ۱۴۰۲/۰۱/۲۳

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- پیوستن ایران به سازمان جهانی تجارت و تأثیر آن بر سیستم بانکی کشور
- تحلیل ماهیت حقوقی اعتبارات اسنادی در بستر عقود معین
- مسئولیت مدیران در ورشکستگی شرکت ها در حقوق انگلیس
- بررسی جایگاه حقوقی طب سنتی و مکمل و چالشهای پیش روی آن در ایران
- تور ایمنی؛ نگاهی به ابعاد حقوقی و اقتصادی ورشکستگی نظام بانکی: عوامل سقوط بانک و تأثیر آن بر اقتصاد
- تأثیر مبنای قرارداد بر شرایط اساسی صحت قرارداد
- بررسی شفافیت، مسئولیت پذیری و اطلاع رسانی بانک مرکزی ایران
- مقدمه ای بر داوری در دعاوی تجاری بین المللی
- گفت و گو: گفتگو با الیورلیمن
- بررسی تطبیقی شرط عدم تمکین در نکاح دائم بر مبنای فقه اسلامی با رویکردی بر نظر امام خمینی(س)
- تحلیل امکان توافق بر دریافت خسارت تاخیر تادیه مازاد بر نرخ تورم
- پیامدهای ناخواسته برنامه های پلیسی کنترل بازارهای خرید و فروش مواد مخدر

احتکار

اول، تعریف

احتکار نزد بسیاری از اهل لغت، به معنای نگه داشتن غذا و ذخیره کردن آن است در انتظار اینکه قیمت آن گران شود.^۱ «حُكْرَه بر وزن غَرْفَه» اسم مصدر و «محتکر» اسم فاعل آن است. ظاهر کلام برخی از اهل لغت آن است که احتکار اختصاص به غذا ندارد،^۲ بلکه حتی ادعا شده منظور لغت شناسانی که احتکار را مختص غذا دانسته اند، احتکاری است که از نظر شرعی ممنوع است.^۳

استفاده فقها از این کلمه از معنای لغوی آن فراتر نمی رود،^۴ مگر در قیودی که

۱. ازهری، تهذیب اللغة، ج ۴، ص ۹۶؛ صاحب بن عباد، المحیط فی اللغة، ج ۲، ص ۳۷۸؛ جوهری، الصحاح، ج ۲، ص ۶۳۵؛ مرسی، المحکم و المحیط الأعظم، ج ۳، ص ۳۸؛ مطرزی، المغرب، ص ۱۲۴.

۲. ابن درید، جمهرة اللغة، ج ۱، ص ۵۲۰؛ ابراهیم مصطفی، المعجم الوسیط، ص ۱۸۹.

۳. نراقی، مستند الشیعة، ج ۱۴، ص ۴۴-۴۵.

۴. شهید ثانی، مسالک الأفهام، ج ۳، ص ۱۹۱؛ شیخ انصاری، کتاب المکاسب، ج ۴، ص ۳۶۳.

برخی ذکر کرده اند و فقط به حکم باز می گردد، نه به موضوع.

دوم، الفاظ مرتبط

۱. ادخار: باب افتعال از فعل ذخر است به معنای آماده کردن چیزی برای وقت نیاز،^۵ فرق این کلمه با احتکار آن است که در پول نقد و غیر آن نیز صادق است، دیگر اینکه ذخیره کردن با نیت گران شدن قیمت و فروش آن انجام نمی شود، برخلاف احتکار.

۲. حبس: عبارت است از منع و خودداری کردن و ضد تخلیه.^۶ این معنا اعم از احتکار است؛ زیرا احتکار نگه داری شیء خاصی است که مردم به آن نیاز دارند.

سوم، متعلق احتکار

فی الجملة اختلافی وجود ندارد که احتکاری که شرعاً مورد نهی واقع شده است، احتکار در طعام و غذاست،^۷ اگرچه فقها از آن با کلمات متفاوتی مانند غله و قوت تعبیر کرده اند، ولی منظور ایشان همان طعام است.^۸ شیخ صدوق می گوید: «اگر در شهر غذای دیگری وجود نداشته باشد، فرد حق ندارد غذا را ذخیره کند و باید آن را به فروش برساند و در غیر این صورت محتکر خواهد بود».^۹

۵. فیومی، مصباح المنیر، ص ۲۰۷؛ و. ر. ک: ابن اثیر، النهایة، ج ۲، ص ۱۵۵.

۶. جوهری، صحاح، ج ۳، ص ۹۱۵؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۱۹؛ طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۳۵۲.

۷. نراقی، مستند الشیعة، ج ۱۴، ص ۴۸.

۸. البته خواهیم گفت که برخی فقها حکم را به غیر از طعام نیز تعمیم داده اند.

۹. شیخ صدوق، المقتنع، ص ۳۷۲.

شیخ مفید نیز می گوید: «احتکار، انبار کردن طعام هاست در حالی که اهالی شهر به آن نیاز دارند...»^{۱۰}

شیخ طوسی گفته است: «اما احتکار، در طعام ها مکروه است... و غذاهایی که در آنها احتکار واقع می شود عبارت است از: گندم، جو، خرما، کشمش و...»^{۱۱}.

ابو صلاح حلبی نیز می گوید: «برای هیچ کس جایز نیست که چیزی از غذای مردم را در حالتی که احتیاج آنها به آن غذا معلوم است، احتکار کند... و احتکار خوراکی های دیگر به غیر از قوت نیز مکروه است»^{۱۲}.
ابن زهره هم می گوید: «احتکار قوت در صورت نیاز آشکار به آن جایز نیست»^{۱۳}.

ابن براج نیز گفته است: «کسب ها سه دسته هستند: کسب هایی که در هر حالتی ممنوع اند، کسب های مکروه، کسب هایی که در هر حالتی مباح اند. کسب هایی که در هر حالتی ممنوع هستند عبارتند از: احتکار غلات در حالتی که مردم به آنها احتیاج شدید داشته و فاقد آنها باشند»^{۱۴}.
دلیل اینکه مقصود از طعام و غله و قوت، یک چیز است، کلام شیخ مفید است که همه آنها را در یک سیاق واحد جمع کرده و گفته است: «احتکار عبارت است از انبار کردن طعام ها... و این کار مکروه است، اما اگر غلات فراوان باشند... حبس کردن غلات مکروه نخواهد بود»^{۱۵}.

۱۰. شیخ مفید، المقنعة، ص ۶۱۶.

۱۱. شیخ طوسی، مبسوط، ج ۲، ص ۱۹۵.

۱۲. ابوالصلاح حلبی، کافی فی الفقه، ص ۳۶۰.

۱۳. ابن زهره، غنیة النزوع، ص ۲۳۱.

۱۴. ابن براج، مهذب، ج ۱، ص ۳۴۴-۳۴۶.

۱۵. شیخ مفید، المقنعة، ص ۶۱۶.

از عبارت سلار نیز همین معنا برمی آید. وی می گوید: «احتکار تنها در انواع غذاها واقع می شود و برای سلطان جایز است که شخص محتکر را مجبور کند غلات را [از انبار] خارج کند». ^{۱۶} سیوری در کتاب التنقیح به این مطلب تصریح کرده و گفته است: «مصنف احتکار را این گونه تعریف کرده است: انبار کردن قوت و منظور از قوت در اینجا چیزهایی است که برای تغذیه مورد استفاده واقع می شود». ^{۱۷}

همچنین اختلافی در این امر نیز وجود ندارد که احتکار در غلات چهارگانه یعنی گندم و جو و خرما و کشمش به علاوه روغن محقق می شود.

شیخ انصاری می گوید: «ثابت بودن احتکار در غلات چهارگانه به اضافه روغن ظاهراً مورد اختلاف نیست. در کشف الرموز ادعا شده این مطلب مورد اتفاق فقهاست». ^{۱۸} اگرچه به حلبی نسبت داده شده است که احتکار را منحصر به غلات چهارگانه دانسته است، ^{۱۹} اما شاید این امر به سبب تعبیر «غلات» در عبارت او باشد که ظهور در غلات چهارگانه دارد. ^{۲۰} روایتی در این زمینه وارد نشده است.

به هر حال محل اختلاف تنها در منحصر دانستن احتکار به پنج مورد مذکور و عدم آن است. از ظاهر عبارت گروهی از فقها بر می آید که احتکار را منحصر در این پنج مورد دانسته اند، مانند شیخ طوسی در نهاییه ^{۲۱} و ابن ادریس حلی در سرائر ^{۲۲}

۱۶. سلار، مراسم العلویة، ص ۱۸۲.

۱۷. سیوری حلی، تنقیح الرائع، ج ۲، ص ۴۱.

۱۸. شیخ انصاری، کتاب المکاسب، ج ۴، ص ۳۶۸.

۱۹. نراقی، مستند الشیعة، ج ۱۴، ص ۴۸.

۲۰. حلبی، کافی فی الفقه، ص ۳۶۰.

۲۱. شیخ طوسی، النهایة، ص ۳۷۴.

۲۲. ابن ادریس، کتاب السرائر، ج ۲، ص ۲۳۸.

و محقق^{۲۳} و علامه در منتهی و تحریر^{۲۴} در جواهر آمده است: «این قول بین فقها مشهور است و حتی از گروهی ادعای اجماع بر آن نقل شده است»^{۲۵}.
برای این قول^{۲۶} به روایت غیاث بن ابراهیم و ابوالبختری از امام صادق علیه السلام استدلال شده است که فرمود: «لیس الحکرة إلا فی الحنطة والشعیر والتمر والزبیب والسمن احتکار واقع نمی شود مگر در گندم و جو و خرما و کشمش و روغن»^{۲۷}. این روایت دلالت بر انحصار احتکار در غذاهای مذکور دارد و آن را در غیر این موارد نفی می کند، در نتیجه اطلاقات احتکار با این روایت مقید می شود.^{۲۸}
ظاهر کلام برخی مانند شیخ صدوق^{۲۹} و طباطبایی^{۳۰} و نراقی^{۳۱} و غیر آنها، انحصار احتکار در این چهار مورد به علاوه روغن است.^{۳۲} بر این حکم نیز به همان روایت استدلال شده است که به نقل صدوق در کتاب من لایحضره الفقیه این گونه است: «لیس الحکرة إلا فی الحنطة والشعیر والتمر والزبیب والسمن والزیت»^{۳۳}.

۲۳. محقق حلی، شرائع الاسلام، ج ۲، ص ۲۱؛ محقق حلی، مختصر النافع، ص ۱۴۴.
۲۴. علامه حلی، منتهی المطلب، ج ۱۵، ص ۳۳۵؛ علامه حلی، تحریر الاحکام، ج ۲، ص ۲۵۴.
۲۵. نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۴۸۱.
۲۶. همان، ج ۲۲، ص ۴۸۲.
۲۷. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۴۲۵، ب ۲۷ من آداب التجارة، ح ۴ و ۷.
۲۸. نراقی، مستند الشیعة، ج ۱۴، ص ۴۹.
۲۹. شیخ صدوق، المقنع، ص ۳۷۲.
۳۰. طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۸، ص ۱۷۳.
۳۱. نراقی، مستند الشیعة، ج ۱۴، ص ۴۹.
۳۲. امام خمینی، تحریر الوسيلة، ج ۱، ص ۴۶۱، م ۲۳؛ خویی، منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۱۳، م ۴۶.
۳۳. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۶۸، ح ۷۴۴؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۴۲۵، ب ۲۷ من آداب التجارة، ح ۴ و ذیل آن.

احتکار واقع نمی شود مگر در گندم و جو و خرما و کشمش و چربی و روغن». همچنین در روایت خصال نیز آمده است: «احتکار در شش چیز است» و روغن را نیز یکی از آنها می شمارد.^{۳۴} به علاوه صحیح حلبی که در خصوص روغن وارد شده است و می گوید: از امام درباره روغن پرسیدم، فرمود: «اگر نزد افراد دیگر نیز موجود است ذخیره کردن آن مانعی ندارد»^{۳۵} که مفهوم آن دلالت دارد بر اینکه اگر نزد دیگران موجود نباشد ذخیره کردن آن اشکال دارد.

ظاهر بعضی دیگر از عبارات انحصار احتکار در این شش مورد است با این تفاوت که به جای روغن، نمک را نام برده اند.^{۳۶}

استدلال آنها به مضمون تحلیل وارد شده در برخی از روایات درباره احتیاج مردم است؛ زیرا احتیاج مردم به نمک که در اغلب غذاها استفاده می شود، بیشتر است.^{۳۷}

ظاهر کلام برخی دیگر مانند شهید اول در دروس و لمعه^{۳۸} و محقق کرکی^{۳۹} و شهید ثانی^{۴۰} این است که احتکار در هفت مورد واقع می شود که عبارتند از: غلات

۳۴. شیخ صدوق، کتاب الخصال، ص ۳۲۹، ح ۲۳؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۴۲۶، ب ۲۷ من آداب التجارة، ح ۱۰.

۳۵. کلینی، کافی، ج ۵، ص ۱۶۴-۱۶۵، ح ۳؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۴۲۸، ب ۲۸ من آداب التجارة، ح ۲.

۳۶. شیخ طوسی، مبسوط، ج ۲، ص ۱۹۵؛ ابن حمزه، الوسيلة، ص ۲۶۰؛ علامه حلی، ارشاد الاذهان، ج ۱، ص ۳۵۶، علامه حلی، نهاية الاحکام، ج ۲، ص ۵۱۴؛ علامه حلی، قواعد الاحکام، ج ۲، ص ۱۱؛ علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ج ۱۲، ص ۱۶۶.

۳۷. بحرانی، حدائق الناضرة، ج ۲۳، ص ۶۲؛ طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۸، ص ۱۷۴.

۳۸. شهید اول، دروس الشرعية، ج ۳، ص ۱۸۰؛ شهید اول، لمعة، ص ۱۱۰.

۳۹. کرکی، جامع المقاصد، ج ۴، ص ۴۰.

۴۰. شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۳، ص ۱۹۲؛ شهید ثانی، الروضة البهية، ج ۳، ص ۲۹۹.

چهارگانه و روغن و چربی و نمک.

در مقابل، برخی دیگر از فقها قائل به عدم انحصار شده و گفته اند احتکار در هر چیزی که طعام به شمار برود واقع می شود.
آیت الله خوئی می گوید:

آنچه که از مطلقات گذشته استفاده می شود این است که موضوع احتکار غذاست، پس هر چیزی که از نظر عرفی عنوان غذا بر آن صدق کند، به طوری که در هر شهر عموم مردم و زندگیشان نوعاً به آن غذا وابسته باشد، منع کردن مردم از آن غذا احتکار به شمار می رود. البته این موضوع با اختلاف شهرها و مناطق و عادات مختلف، متفاوت می شود، مثلاً پوست بادام در بعضی از شهرها و مناطق غذاست و در برخی شهرهای دیگر هیزم محسوب می شود، یا جو که مثلاً در سرزمین هند غذا به شمار نمی رود تا جایی که گفته شده است در هند جو تنها به اندازه دارو و کاربردهایی مانند آن یافت می شود، اما در عراق و ایران غذا به شمار می رود، یا برنج در برخی از شهرها غذا به شمار می رود، همچنین کشمش و خرما در بعضی از مناطق غذا نیستند، بلکه کشمش در اراک و خرما در بعضی از مناطق ایران از میوه ها به شمار می روند... روایاتی که احتکار را در امور خاصی منحصر کرده اند، متفاوت هستند، اما همه آنها از نظر مفهوم در نفی احتکار از غیر این موارد متفق اند، البته همه این روایات از نظر سند ضعیف هستند، به همین دلیل نمی توان از مطلقاتی که حجیت آنها ثابت است به واسطه این روایات دست کشید. ۴۱

ایشان در کتاب منهاج فتوا داده اند که احتکار در شش مورد مذکور منحصر است و در نمک و هر آنچه که عموم مسلمانان به آن نیاز دارند، مانند لباس و غیر
۴۱. خوئی، مصباح الفقاهة، ج ۵، ص ۴۹۷-۴۹۸.

آن، احتیاط مستحب قائل شده است. ۴۲

برخی از فقها قائل شده اند که احتکار، بنا بر قول به کراهت و عدم حرمت، در غیر غذا مثلاً در البسه نیز جاری می شود.

کاشف الغطا می گوید:

اختلاف روایات که برخی شش مورد و برخی پنج مورد و برخی تنها چهار مورد را ذکر کرده اند، باعث می شود قول به کراهت ترجیح یابد و حمل آنها بر اینکه این موارد مثال هایی از مایحتاج عموم مردم هستند و نه از باب تعبد، بعید نیست. در این صورت کراهت شامل غیر از امور مذکور نیز می شود. ۴۳

برخی این تعمیم را حتی بنا بر قول به حرمت نیز استفاده کرده اند. سید عبد الاعلی سبزواری می گوید:

سخن در این است که آیا این اشیاء موضوعیت خاصی دارند یا طریقی هستند به هر آنچه که مردم در هر زمان و مکانی به آنها نیازمند هستند؟ از آنجا که حکم مطابق با قاعده است؛ یعنی مقدم داشتن آنچه نوعاً اهم است - که عبارت است از رفع نیاز نوعی - بر مهم شخصی - که عبارت است از مراعات حق مالک - پس حکم بر همه کالاها می شود. روایات نیز در آنچه ذکر شد مطابق قاعده است، بنابراین قاعده سلطنت تا زمانی که با جهت دیگری که مهم تر از آن باشد تعارض نکند، در جمیع موارد حاکم خواهد بود. ۴۴

۴۲. خویی، منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۱۳، م ۴۶.

۴۳. کاشف الغطاء، شرح القواعد، ج ۱، ص ۳۱۴-۳۱۵.

۴۴. سبزواری، مهذب الاحکام، ج ۱۶، ص ۳۴.

برخی نیز گفته‌اند:

ظاهر آن است که حرمت احتکار یا کراهت آن یک حکم تبعیدی بدون ملاک یا با ملاکی غیبی نیست که انسان‌ها از آن آگاهی نداشته باشند، بلکه ملاک آن، بنا بر آنچه از روایات استفاده می‌شود نیاز مردم به کالا و تنگ شدن اوضاع بر آنان از فقدان آن است... امیرالمؤمنین در نامه خود به مالک اشتر ملاک ممنوعیت در احتکار را روشن کرده است و درباره تاجران می‌فرماید:

در میان بسیاری از بازرگانان، هستند کسانی که تنگ نظر و بد معامله و بخیل و احتکارکننده‌اند که فقط به سود خود می‌اندیشند و کالا را به هر قیمتی که می‌خواهند می‌فروشند، این [سودجویی و گران فروشی] برای همه افراد جامعه زیانبار و عیب بزرگی بر زمامدار است، پس از احتکار کالا جلوگیری کن.

ایشان در اینجا با اینکه در مقام بیان بودند، اشخاص و یا طعام‌های خاصی را نام نبردند... از این رو مناسبت حکم و موضوع و ملاحظه ملاک، مقتضی تمسک به اطلاق آن است.^{۴۵}

چهارم، حکم تکلیفی احتکار

فی الجمله اختلافی در ناپسند بودن احتکار وجود ندارد،^{۴۶} بلکه علامه بر این مطلب ادعای اجماع کرده است،^{۴۷} اما در حرمت یا کراهت آن دو قول وجود دارد:

۱. حرمت: این قول گروهی از فقیهان مانند شیخ صدوق و شیخ طوسی و

۴۵. منتظری، ولایة الفقیه، ج ۲، ص ۶۴۴-۶۴۶.

۴۶. ر.ک: شیخ انصاری، کتاب المکاسب، ج ۴، ص ۳۶۳؛ خویی، مصباح الفقاهة، ج ۵، ص ۴۹۳.

۴۷. علامه حلی، نهاية الاحکام، ج ۲، ص ۵۱۳.

ابن زهره و ابن براج و ابن سعید حلّی^{۴۸} و علامه در بعضی از کتاب هایش^{۴۹} و شهید اول و ثانی^{۵۰} و دیگران^{۵۱} است و گاهی نیز به مشهور نسبت داده می شود.^{۵۲} بر این قول، با برخی روایات استدلال شده است، مانند صحیح سالم حنّاط که می گوید:

قال لی أبو عبد الله (عليه السلام): «ما عملك؟» قلت: حنّاط، وربما قدمتُ على نفاق، وربما قدمت على كساد فحبست، قال: «فما يقول من قبلك فيه؟» قلت: يقولون محتكر، فقال: «يبيعه أحد غيرك؟» قلت: ما أبيع أنا من ألف جزء جزءاً، قال: «لا بأس، إنما ذلك رجل من قریش يقال له: حكيم بن حزام وكان إذا دخل الطعام المدينة اشتراه كله، فمرّ عليه النبي فقال: يا حكيم بن حزام إياك أن تحتكر»؛^{۵۳}

امام صادق علیه السلام به من فرمود: شغل تو چیست؟ گفتم: گندم فروش هستم، گاهی فراوانی می شود و گاهی نیز کساد می شود که در این صورت گندم را ذخیره می کنم. امام فرمود: درباره تو چه می گویند؟ گفتم: می گویند محتکر هستی. فرمود: آیا غیر از تو کس دیگری هم گندم

۴۸. شیخ صدوق، المقنع، ص ۳۷۲؛ شیخ طوسی، استبصار، ج ۳، ص ۱۱۵، ذیل الحدیث ۴۰۸؛ ابن براج، مهذب، ج ۱، ص ۳۴۶؛ ابن زهره، غنیة النزوع، ص ۲۳۱؛ حلّی، جامع للشرائع، ص ۲۵۷.

۴۹. علامه حلّی، تحریر الاحکام، ج ۲، ص ۲۵۴؛ علامه حلّی، منتهی المطلب، ج ۱۵، ص ۳۳۱-۳۳۲.

۵۰. شهید اول، دروس الشرعیة، ج ۳، ص ۱۸۰؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۳، ص ۱۹۱؛ شهید ثانی، روضة البهية، ج ۳، ص ۲۹۸.

۵۱. بحرانی، حدائق الناضرة، ج ۱۸، ص ۶۱؛ نراقی، مستند الشیعة، ج ۱۴، ص ۴۵؛ شیخ انصاری، کتاب المکاسب، ج ۴، ص ۳۶۴؛ امام خمینی، بیع، ج ۳، ص ۶۰۱ و ۴۱۵.

۵۲. خویی، مصباح الفقاهة، ج ۵، ص ۴۹۳.

۵۳. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۴۲۸، ب ۲۷ من آداب التجارة، ح ۳.

می فروشد؟ گفتم: آنچه من می فروشم یک هزارم گندم شهر هم نیست. امام فرمود: پس اشکالی ندارد. مردی از قریش که به نام حکیم بن حزام بود که وقتی گندم به شهر می رسید همه آن را خریداری می کرد، پیامبر بر او گذشت و به او گفت ای حکیم مبادا احتکار کنی.

این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که «مبادا احتکار کنی» ظهور در نهی و هشدار دارد و اینکه امام علیه السلام به سخن پیامبر صلی الله علیه و آله استشهاد کرد دلیل بر آن است که این حکم اختصاص به حکیم بن حزام نداشته است و شاید ظهور اولیه آن حرمت باشد. ۵۴

صحیح حلی از امام صادق علیه السلام نیز مانند همین روایت است، وی از امام درباره احتکار پرسیدند، فرمود:

احتکار آن است که طعامی را خریداری کنی که در شهر غیر از آن طعامی وجود نداشته باشد و آن را احتکار کنی، اما اگر در شهر طعام دیگری نیز موجود باشد ایرادی ندارد که با کالای خود به دنبال سود باشی. ۵۵

در روایت نقل شده در کافی و تهذیب این فقره اضافه شده است که «از ایشان درباره روغن پرسیدم، فرمود: اگر نزد دیگران هم موجود است نگهداری آن اشکالی ندارد.» ۵۶ مفهوم آن دلالت دارد که تنها زمانی اشکال دارد که شرط منتفی باشد. کلمه باس در این روایت به معنای عذاب است. ۵۷

در روایت اسماعیل بن زیاد از امام صادق از پدرش امام باقر علیهما السلام که برخی از آن تعبیر به صحیح کرده اند آمده است:

۵۴. ر.ک: امام خمینی، البیع، ۳، ص ۶۰۲.
 ۵۵. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۴۲۷، ب ۲۸ من آداب التجارة، ح ۱.
 ۵۶. کلینی، کافی، ج ۵، ص ۱۶۵، ح ۳؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۱۶۰، ح ۷۰۶؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۴۲۸، ب ۲۸ من آداب التجارة، ح ۲.
 ۵۷. نراقی، مستند الشیعة، ج ۱۴، ص ۴۵؛ خویی، مصباح الفقاهة، ج ۵، ص ۴۹۴-۴۹۵.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: غذا را احتکار نمی کند مگر
انسان خطاکار. ۵۸

در روایت ابن قدام از امام صادق علیه السلام آمده است:

کسی که کاسبی کند روزی به او داده می شود و کسی که احتکار می کند
ملعون است. ۵۹

در روایت ابو مریم از امام باقر علیه السلام آمده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر مردی که گندمی را
خریداری کند و آن را چهل روز نگه دارد و قصدش آن باشد که گران شود و
سپس آن را بفروشد، اگر تمام بهای آن را نیز صدقه دهد کفاره کاری که
انجام داده، نخواهد بود. ۶۰

در روایت حذیفه بن منصور از امام صادق علیه السلام آمده است:

در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گندم کمیاب شد، پس
مسلمانان نزد ایشان آمدند و گفتند یا رسول الله گندم تمام شده و چیزی باقی
نمانده مگر مقداری که نزد فلان شخص است، فرمان بده تا او آنها را به مردم
بفروشد. رسول خدا حمد و ثنای خدا را گفت و فرمود: ای فلانی!
مسلمانان گفته اند که گندم نایاب شده است مگر آنچه که نزد توست، پس آن
را بیرون بیاور و هر طور که می خواهی بفروش و آن را حبس نکن. ۶۱

ممکن است گفته شود که شاید این حکم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
حکم حکومتی بوده است و نه حکم شرعی. به این اشکال پاسخ داده شده

۵۸. ابن فهد، مهذب البارع، ج ۲، ص ۳۶۸.

۵۹. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۴۲۴، ب ۲۷ من آداب التجارة، ح ۳.

۶۰. همان، ص ۴۲۵، ب ۲۷ من آداب التجارة، ح ۶.

۶۱. کلینی، کافی، ج ۵، ص ۱۶۴، ح ۲؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۴۲۹، ب

۲۹ من آداب التجارة، ح ۱.

است که ظاهر آن است که فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به بیرون آوردن گندم و نهی ایشان از انبار کردن آن، حکمی کلی و الهی است که از آن عدم جواز نگهداری گندم در هنگام نیاز مردم استفاده می شود، نه یک حکم سلطانی. حتی اگر حکم سلطانی می بود باز هم تا ابد بر امت ایشان نافذ است؛ زیرا احکام ایشان مانند احکام دیگر حاکمان نیست. برخی از امامان علیهم السلام در روایات این باب و ابواب دیگر به احکام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم استشهد کرده اند. پس اینکه ایشان فرمودند: «آن گندم را انبار نکن» ظاهر در حرمت است، چه منع شرعی باشد و چه منع سلطانی.^{۶۲}

۲. کراهت: گروهی از فقها مانند شیخ مفید و شیخ طوسی و حلبی در یکی از دو قول خود و محقق و علامه و شهید و کاشف الغطاء، این قول را برگزیده اند.^{۶۳} در جواهر آمده است که این قول به اصول مذهب و قواعد آن شبیه تر است.^{۶۴} برای این قول به ضعف سند بعضی از روایات پیشین و عدم دلالت آنها در بعضی دیگر استدلال شده است.^{۶۵} کلمه «بأس» که در روایت به کار رفته است، ظهوری در خصوص حرام بودن ندارد. برخی از این روایات مختص واقعه معینی است، مانند صحیح حنّاط که مختص به حکیم بن حزام است. شواهدی در برخی از این روایات وجود دارد که نشان می دهد حکم موجود در آنها الزامی نیست، مانند اختلاف در تعداد آنچه که احتکار بر آن واقع می شود بین چهار یا پنج یا شش

۶۲. امام خمینی، بیع، ج ۳، ص ۶۰۳.

۶۳. شیخ مفید، المقنعة، ص ۶۱۶؛ حلبی، کافی فی الفقه، ص ۲۸۳؛ شیخ طوسی، مبسوط، ج ۲، ص ۱۹۵؛ محقق حلی، شرائع الاسلام، ج ۲، ص ۲۱؛ علامه حلی، مختلف الشیعة، ج ۵، ص ۶۹؛ شهید اول، لمعة، ص ۱۱۰؛ کاشف الغطاء، شرح القواعد، ج ۱، ص ۳۱۳.

۶۴. نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۴۷۸.

۶۵. همان، ص ۴۷۸-۴۸۰.

مورد،^{۶۶} یا اختلاف در اینکه مدت احتکار در زمان فراوانی چهل روز و در زمان تنگی سه روز است،^{۶۷} یا تقييد بعضی از روایات به شهرهای خاص . علاوه بر این، در صحیحه حلبی از امام صادق علیه السلام تعبیر کراهت به کار رفته است :

از امام درباره کسی پرسیدند که گندم را احتکار می کند و منتظر فرصت مناسب است، آیا این کار جایز است؟ امام فرمود: اگر گندم فراوان است و در اختیار مردم قرار دارد، اشکالی ندارد و اگر گندم اندک است و به مردم نمی رسد، کراهت دارد که احتکار کند و مردم را بدون غذا بگذارد.^{۶۸}

علامه حلی در استدلال علیه این قول می گوید:

دلایلی که نظر ما را تأیید می کند عبارت است از: اصل عدم تحریم، روایت حسنه حلبی، و نیز به این دلیل که انسان بر مال خود مسلط است.^{۶۹}

محقق اردبیلی نیز بعد از اشاره به اصل و روایت می گوید:

اقتضای اصل آن است که [در روایت] کراهت بر معنای حقیقی آن حمل گردد؛ یعنی ناپسند بودن عمل و جایز بودن آن . عموم ادله نیز دلالت دارند بر اینکه مردم بر اموال خود مسلط اند و می توانند در اموال خود آنچه می خواهند انجام دهند، از این رو دلیل تحریم به سبب جمع میان ادله، بر کراهت حمل می شود... وجود تقييد در بعضی از روایات مانند روایت سکونی از امام صادق علیه السلام که در آن آمده است: «[ملاك تحقق] احتکار در زمان فراوانی چهل روز و در زمان شدت و بلا سه روز است ...»

۶۶ . عاملی، مفتاح الكرامة، ج ۴، ص ۱۰۷ .

۶۷ . اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان، ج ۸ ص ۲۳؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۴۸۰ .

۶۸ . حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۴۲۴، ب ۲۷ من آداب التجارة، ح ۲ .

۶۹ . علامه حلی، مختلف الشیعة، ج ۵، ص ۶۹-۷۰ .

اختلاف دلیل بر عدم [حرمت] است، از این رو حمل [بر کراهت] بعید

نیست. ۷۰

سید عاملی می گوید:

به دلیل اصل به هر دو معنای آن [شاید مقصود ایشان اصل اباحه و استصحاب آن و قاعده تسلط مردم بر اموالشان باشد] و به دلیل ناکافی بودن روایات از نظر سند و دلالت و نیز اختلاف روایات در تعداد آنچه احتکار در آن واقع می گردد [قول به کراهت ثابت می شود]... و اما آن روایت صحیح نیز که در آن آمده است: «مبادا احتکار کنی» منع در اینجا متوجه مخاطب آن حکیم بن حزام است، تعبیر خاطی یعنی خطاکار هم در بقیه روایات، مستلزم تحریم نیست. اضافه بر اینکه بعضی از روایات صحیح مُشعر به جواز بنا بر کراهت آن هستند... ۷۱

محقق نجفی نیز گفته است:

حالت اول [یعنی کراهت] به اصول و قواعد مذهب شبیه تر است، مانند قاعده تسلط مردم بر اموال شان که روایات تجارت و حسن معیشت و کسب روزی و حزم و تدبیر و مانند آن نیز مؤید آن است و دلیل معتبری بر تحریم نیست که معارض آن باشد؛ زیرا روایات در این باره مانند خیر سکونی، از نظر سند و دلالت کافی نیستند... همه این روایات علاوه بر ناتمام بودن سند شان تقریباً در کراهت صراحت دارند. ضرورتاً لسان آنها لسان کراهت و مضمون آنها مضمون کراهت است، این امر بر کسی که روایات مربوط به مکروهات و ترك برخی از مستحبات مانند غسل جمعه و نماز جماعت و به تنهایی غذا خوردن و موها را شانه کردن و مانند آن را دیده باشد، پوشیده

۷۰. اردبیلی، مجمع الفائدة، ج ۸، ص ۲۱-۲۳.

۷۱. عاملی، مفتاح الکرامه، ج ۴، ص ۱۰۷.

نیست. در صحیح حلبی نیز به آن تصریح شده است... و نیز شاید مقید ساختن این مسئله به شهرهای خاص نیز مشعر به همین امر باشد؛ زیرا بنا بر قول به حرمت، مدخلیتی برای یک شهر در مقابل شهرهای دیگر وجود نخواهد داشت، بلکه تنها در قول به کراهت است که شدت و ضعف آن می تواند متفاوت باشد... همچنین دیگر امارات در روایات مذکور نیز نشان دهنده همین امر هستند به طوری که می توان ادعا کرد فقیهی که این روایات را ملاحظه کند به این مسئله یقین پیدا خواهد کرد. با این بیان اشکالات استدلال به روایات مذکور برای قول به حرمت روشن می شود.^{۷۲}

در مقابل استدلال به اصل و قاعده و عموماً تجارت، این گونه پاسخ داده شده است که دلیل بر حرمت وجود دارد و آن عبارت است از ظهور برخی از روایات پیشین که از نظر سند نیز معتبرند، اختلاف لسان روایات از جهت شمول احتکار نسبت به همه غذاها و یا اختصاص آن به غذای مخصوصی مثلاً پنچ یا شش یا هفت مورد که مردم بیش از دیگر غذاها به آنها احتیاج دارند، هرگز موجب دست برداشتن از ظهور روایات حرمت در مواردی که متیقن است، نمی شود.

از استدلال به صحیح حلبی نیز این گونه پاسخ داده شده است که این روایت بر کراهت به معنای مصطلح دلالت ندارد؛ زیرا کراهت به این معنا یک اصطلاح فقهی جدید است. کراهت به معنای لغوی آن، به معنای امر ناپسند با مفهوم حرمت تناسب دارد^{۷۳} و در موارد فراوانی نیز به معنای حرمت به کار رفته است،^{۷۴} بنابراین اگر این صحیح ظهور در تحریم نداشته باشد، ظهور در معنای دوم [کراهت] نیز ندارد. از این رو دلیلی برای اینکه روایات ظاهر در حرمت را حمل بر کراهت

۷۲. نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۴۷۸ - ۴۸۰.

۷۳. ابن فهد، مهذب البارع، ج ۲، ص ۳۶۹؛ نراقی، مستند الشیعة، ج ۱۴، ص ۴۸.

۷۴. بحرانی، حدائق الناضرة، ج ۱۸، ص ۶۱.

کنیم، وجود ندارد. ۷۵

شیخ انصاری می گوید:

کراهت در کلام اهل بیت علیهم السلام، گرچه هم به معنای مکروه و هم به معنای حرام به کار رفته است، اما مقید شدن آن به حالتی که فرد دیگری آن کالا را عرضه نکند، به اضافه روایاتی که بر کراهت مطلق احتکار دلالت دارد، قرینه است بر اینکه مقصود روایت حلی، تحریم بوده است و حمل آن بر شدت کراهت مخالف ظاهر کلمه «یکره» است. می توان گفت: منظور از کلمه «باس» در جمله شرطیه اول، تحریم است؛ زیرا کراهت در این صورت نیز ثابت است، بنابراین شرطیه دوم مانند مفهوم جمله شرطیه اول است. ۷۶

همه آنچه گفته شد در باب احتکاری است که واجد شرایط باشد، اما در احتکاری که فاقد این شروط باشد، امر دایر است بین کراهت و اباحه به معنای اخص، برخی بر قول اول تصریح کرده اند، ۷۷ و برخی بر دوم. ۷۸
 امام خمینی می گوید:

صرف ذخیره کردن غذا در انتظار آن که قیمتش بالاتر برود، در صورتی که مردم به آن نیاز نداشته باشند و کسی موجود باشد که آن غذا را عرضه کند، حرام نیست، اگرچه مکروه است.

بر این اساس، احتکار به خودی خود یا به حرمت متصف می شود و یا به

۷۵. خویی، مصباح الفقاهة، ج ۵، ص ۴۹۵.

۷۶. شیخ انصاری، کتاب المکاسب، ج ۴، ص ۳۶۶.

۷۷. شهید ثانی، روضة البهية، ج ۳، ص ۲۹۹؛ امام خمینی، تحریر الوسيلة، ج ۱، ص ۴۶۱، م ۲۳.

۷۸. سلار، مراسم العلویة، ص ۱۸۲؛ شیخ انصاری، کتاب المکاسب، ج ۴، ص ۳۶۶؛ خویی، مصباح الفقاهة، ج ۵، ص ۴۹۴.

کراهت و یا به اباحه و برخلاف نظر شیخ انصاری^{۷۹} به احکام پنجگانه متصف نمی شود. آری، با لحاظ عناوین عارضی، به احکام پنجگانه نیز متصف می شود.^{۸۰}

پنجم، شروط احتکار

شرط اول: احتکار برای افزایش قیمت

از شروط احتکار این است که ذخیره برای افزایش قیمت باشد، اگر ذخیره کردن برای قوت خود او یا برای نیازی دیگر مانند بذر افشانی باشد، اشکالی ندارد. برخی از فقها ادعا کرده اند که از نظر نص و فتوا در اعتبار این شرط اختلافی وجود ندارد،^{۸۱} حتی محقق کرکی ادعای اجماع بر آن را کرده است،^{۸۲} پس بین فقها اختلافی در اعتبار این شرط نیست، اگرچه سخنانشان در این مسئله با یکدیگر متفاوت است.

در شرایط گفته شده است: «به شرطی که آن [غذا] را برای افزایش در قیمت ذخیره کند». ^{۸۳} سخن علامه نیز نزدیک به همین عبارت است. ^{۸۴} در درس گفته است: «برای توقع گرانی باشد». ^{۸۵} در روضه چنین گفته شده: «در کمین گران شدن قیمت باشد». ^{۸۶} در مستند آمده است: «در انتظار گران شدن آن». ^{۸۷}

۷۹. شیخ انصاری، کتاب المکاسب، ج ۴، ص ۳۶۶.

۸۰. خویی، مصباح الفقاهة، ج ۵، ص ۵۰۰.

۸۱. نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۴۸۳.

۸۲. کرکی، جامع المقاصد، ج ۴، ص ۴۱.

۸۳. محقق حلی، شرائع الاسلام، ج ۲، ص ۲۱.

۸۴. علامه حلی، ارشاد الاذهان، ج ۱، ص ۳۵۶؛ علامه حلی، قواعد الاحکام، ج ۲، ص

۱۱.

۸۵. شهید اول، دروس الشرعية، ج ۳، ص ۱۸۰.

۸۶. شهید ثانی، روضه البهية، ج ۳، ص ۲۹۸.

۸۷. نراقی، مستند الشیعة، ج ۱۴، ص ۴۴.

همچنین، عبارات فقها در این مسئله که شرط مزبور به حکم باز می‌گردد یا به موضوع، نیز مختلف است. در مختصر آمده است: «کراهت هنگامی محقق می‌شود که آن را برای افزوده شدن قیمت نگاه دارد».^{۸۸} در قواعد چنین گفته است: «احتکار بنا بر نظر [صحیح] حرام است... به دو شرط... نگاهداری به قصد سود... پس اگر برای نیاز خود چیزی را نگاه دارد... مانعی ندارد».^{۸۹} ظاهر این دو عبارت رجوع قید به حکم است.

اما در وسیله آمده است: «اگر آن را برای قوت خود و عیالش ذخیره کند احتکار به شمار نمی‌رود».^{۹۰}

در تحریر گفته است: «احتکار در این مسئله تنها هنگامی محقق می‌شود که آن را برای افزایش قیمت ذخیره کند، اگر برای قوت خود یا مصارف کشاورزی آن را انبار کند محتکر نخواهد بود».^{۹۱} در نهایت الاحکام گفته است: «احتکار آن است که فرد ثروتمند طعام را خریداری کند... و چیزی برای ضعیفان باقی نگذارد، و آن را ذخیره کند تا در وقت نیاز مردم همان را با قیمت بیشتر به آنها بفروشد».^{۹۲} در درس نیز گفته است: «احتکار یعنی ذخیره غلات چهارگانه و چربی و روغن و نمک بنا بر قول اقرب، برای انتظار گران شدن. اظهر آن است که در صورت نیاز مردم به آن کالاها، حرام است».^{۹۳}

این عبارات صراحت دارد که قید به موضوع باز می‌گردد، حتی در مفتاح الکرامه آمده است که «این قید مجازاً شرط نامیده شده است».^{۹۴}

۸۸. محقق حلی، مختصر النافع، ص ۱۴۴.

۸۹. علامه حلی، قواعد الاحکام، ج ۲، ص ۱۱.

۹۰. ابن حمزه، الوسيلة، ص ۲۶۰.

۹۱. علامه حلی، تحریر الاحکام، ج ۲، ص ۲۵۵.

۹۲. علامه حلی، نهایت الاحکام، ج ۲، ص ۵۱۳.

۹۳. شهید اول، دروس الشرعیة، ج ۳، ص ۱۸۰.

۹۴. عاملی، مفتاح الکرامة، ج ۴، ص ۱۰۸.

دلیل این شرط، بنا بر اینکه قید به موضوع باز گردد روشن است؛ زیرا همه روایاتی که متعرض حکم تحریم یا کراهت احتکار شده اند بر آن دلالت دارند و در شرط بودن آن نیازی به نص نیز نیست، . شاید به همین دلیل در جواهر گفته است: «اختلافی نیست که احتکار مشروط به شرط خاصی حرام یا مکروه می شود... و اگر [آن طعام] را برای نیازی مثلاً برای بذر و مانند آن ذخیره کند، اشکالی ندارد، بلکه ظاهر آن است که در این صورت دیگر احتکار به شمار نمی رود، همان طور که نص و فتوا بر آن دلالت دارند».^{۹۵}

نراقی نیز به همین مطلب تصریح کرده و گفته است: «به شرط آنکه... برای افزایش قیمت باشد، پس اگر آن را برای نفقه خود یا برای کشاورزی ذخیره کند مانعی ندارد؛ زیرا در این صورت احتکار بر آن صدق نمی کند».^{۹۶}

حتی اگر فرض شود که عنوان احتکار شامل آنچه که برای خود و نه به منظور فروختن آن بعد از گران شدن قیمت، نگه می دارد، نیز می شود، باز هم اشکالی وجود ندارد که روایات پیشین که از احتکار نهی می کردند ناظر به همین امر [ذخیره غذا با هدف فروختن بعد از بالا رفتن قیمت] باشند، نه ناظر به مطلق ذخیره کردن غذا. به دلیل قرائن و شواهد و تحلیل هایی که در این روایت وارد شده است که توضیح آن گذشت. پس به مقتضای قاعده و عمومات، ذخیره غذا برای غیر این مورد، همچنان برجایز بودن خود باقی می ماند.

علاوه بر این، در بعضی روایات آمده است که ذخیره کردن غذای یک سال برای خانواده و عیال، جایز و حتی مستحب است، مثلاً در روایت احمد بن محمد بن علی از امام رضا علیه السلام آمده است:

شنیدم که فرمود: امام باقر و ابو عبدالله علیهما السلام کالایی خریداری

۹۵. نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۴۸۳.

۹۶. نراقی، مستند الشیعة، ج ۱۴، ص ۵۰.

نمی کردند مگر اینکه به میزان غذای یک سال بشود، و می گفتند: بار انسان هنگامی که غذای یک سال خود را تهیه کند، سبک شده و راحت می شود.^{۹۷}

شرط دوم: احتیاج مردم و عدم عرضه کننده

یکی دیگر از شروط احتکار، نیاز اهالی شهر است به گونه ای که تحت فشار قرار گرفته باشند. گاهی از این شرط به عنوان حاجت شدید تعبیر شده است. در مقنعه آمده است: «در حالت نیاز اهل بلد و تنگ شدن اوضاع بر آنان».^{۹۸} در مراسم آمده است: «اما احتکار در انواع غذاها فقط در صورتی که کار بر مردم تنگ شده باشد مکروه است، اما با وجود آن غذاها به میزان کفایت، مکروه نیست».^{۹۹} در نهاییه می گوید: «احتکار تنها زمانی است که مردم نیاز شدیدی به آن [طعام] داشته باشند و در شهر چیزی غیر از آن یافت نشود».^{۱۰۰} در مهذب^{۱۰۱} و سرائر^{۱۰۲} نیز مانند همین عبارات آمده است.

علامه حلی می گوید:

احتکاری که مورد نهی واقع شده است باید سه شرط داشته باشد ... سوم آنکه خرید آن برای مردم مشکل باشد که این حالت تنها در دو صورت اتفاق می افتد: یکی اینکه در شهری باشد که احتکار باعث فشار بر اهالی آن می شود، مانند حرمین و مرزها، اما شهرهای بزرگ که رفت و آمد و

۹۷. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۴۳۵، ب ۳۱ من آداب التجارة، ح ۵.

۹۸. شیخ مفید، المقنعة، ص ۶۱۶.

۹۹. سلار، مراسم العلویة، ص ۱۸۲.

۱۰۰. شیخ طوسی، النهایة، ص ۳۷۴.

۱۰۱. ابن براج، مهذب، ج ۱، ص ۳۴۶.

۱۰۲. ابن ادریس، کتاب السرائر، ج ۲، ص ۲۳۸.

امکانات در آنها فراوان است مانند بغداد و مصر کمتر از این مسئله تاثیر می پذیرند، البته اگر چنین فرضی [در این شهرها هم] تحقق یابد مورد نهی خواهد بود. دیگر اینکه کمبود باشد، به این حالت که قافله ای وارد شهر شود و افراد توانمند اقدام به خرید طعام کنند و آن را از مردم دریغ دارند. اما اگر در حال فراوانی باشد به طوری که هیچ کس به تنگنا نیفتد ایرادی ندارد. اگر شرایط دوباره سخت بشود اعطا کردن آن واجب است.^{۱۰۳}

اقوال دیگر فقه نیز نزدیک به همین عبارت است.^{۱۰۴}

نکته دیگر این که مقصود از تنگنا آن نیست که به حد اضطرار و ضرورت برسد؛ چرا که در این صورت، حرمت با عناوین دیگری ثابت است، مانند حرمت ضرر زدن به نفوس و وجوب حفظ جان و مانند آنها که در این صورت از بحث احتکار خارج خواهد بود.

محقق کرکی می گوید:

آنچه در احتکار ذکر شده است به مجرد حاصل شدن نیاز به غذا محقق می شود، حتی اگر به حد ضرورت نرسد، اما اگر مردم به برنج و ارزن و ذرت و مانند آن نیاز پیدا کنند، انبار کردن آنها در هنگام ضرورت شدید حرام خواهد بود، اما بدون ضرورت شدید عطا کردن آن واجب نخواهد بود...^{۱۰۵}

محقق اردبیلی می گوید:

۱۰۳. علامه حلی، نهاية الاحکام، ج ۲، ص ۵۱۳-۵۱۴.
۱۰۴. حلی، کافی فی الفقه، ص ۳۶۰؛ ابن زهره، غنیة النزوع، ص ۲۳۱؛ محقق حلی، شرائع الاسلام، ج ۲، ص ۲۱؛ محقق حلی، مختصر النافع، ص ۱۴۴؛ شهید اول، دروس الشرعية، ج ۳، ص ۱۸۰؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۳، ص ۱۹۲؛ شهید ثانی، روضة البهية، ج ۳، ص ۲۹۸؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۴۸۳.
۱۰۵. کرکی، جامع المقاصد، ج ۴، ص ۴۲.

اختلاف تنها در حالتی است که ضرورتی مانند قحطی و گرسنگی، حاصل

نباشد و گرنه در این صورت، ظاهراً بالاجماع حرام است. ۱۰۶

محقق نجفی نیز گفته است:

... در انبار کردن هر چیزی که نفوس محترمه به آن نیازمند بوده و نسبت به

آن در حال اضطرار هستند و چاره ای جز استفاده از آن ندارند، از

نوشیدنی ها یا خوردنی ها یا پوشیدنی ها و غیر آنها، همین حکم وجود

دارد. پس از حصول اضطرار، دیگر زمان خاص و یا جنس خاص و یا

انتقال با عقد خاص و یا معین کردن حد و حدود خاصی مطرح نیست ...

بلکه شاید بتوان گفت قصد اضرار با ایجاد گرانی حرام است، حتی اگر مردم

احتیاجی نداشته باشند و فراوانی هم باشد. ۱۰۷

دلیل شرط بودن اضطرار در احتکار - علاوه بر اینکه در صورت عدم نیاز،

عنوان احتکار صدق نخواهد کرد - روایاتی است که از آن نهی کرده اند. در صحیح

حلبی از امام صادق علیه السلام آمده است:

إن كان الطعام كثيراً يسه الناس فلا بأس به، وإن كان الطعام قليلاً لا يسه

الناس فإنه يكره أن يحتكر الطعام ويترك الناس ليس لهم طعام؛ ۱۰۸

اگر طعام فراوان باشد و به همه مردم می رسد ایرادی ندارد، و اگر غذا اندک

است و در اختیار مردم نیست مکروه است که طعام را احتکار کرده و مردم را

بدون غذا بگذارد.

در صحیحی دیگر آمده است:

إنما الحكرة أن تشتري طعاماً وليس في المصر غيره فتحكره فإن كان في

۱۰۶. اردبیلی، مجمع الفائدة، ج ۸، ص ۲۳.

۱۰۷. نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۴۸۱.

۱۰۸. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۴۲۴، ب ۲۷ من آداب التجارة، ح ۲.

المصبر طعام أو متاع غيره فلا بأس أن تلتبس بسلامتك الفضل؛^{۱۰۹}

احتکار آن است که غذایی را بخری و در شهر غیر از آن غذایی نباشد و آن را احتکار کنی، اما اگر در شهر غذا یا کالایی غیر از آن وجود داشته باشد، ایرادی ندارد که تو با نگهداری کالای خود به دنبال سود باشی.

شرط سوم: ذخیره کردن از طریق خریدن

این شرط را چندین نفر از فقها معتبر دانسته اند. علامه حلی می گوید: «احتکاری که از نظر شرعی نهی شده است آن است که سه شرط را با هم داشته باشد، اول اینکه آن را بخرد، پس اگر چیزی را به دست آورد و یا چیزی از غلات درآمد خود را ذخیره کند، محکوم به شمار نمی رود».^{۱۱۰}

محقق ثانی نیز می گوید: «آیا در احتکار بین خرید غله و اینکه از غله خود او باشد، تفاوتی هست؟ ظاهر کلام مصنف در المتهی آن است که احتکار تنها در صورتی محقق می شود که طعام را خریداری کرده و آن را ذخیره کند... و روایت حسن حلبی نیز... بر همین دلالت دارد».^{۱۱۱}

نراقی می گوید: «علامه حلی خریداری کردن را شرط کرده است و قول صحیح تر نیز همین است».^{۱۱۲}

محقق اردبیلی این شرط را بر قول به حرمت احتکار مبتنی ساخته و می گوید: «بعید نیست این قول را بتوان در طعامی که خریداری شده و غیر آن تعمیم داد... اگر قائل به کراهت بشویم و اگر قائل به تحریم باشیم، شایسته است تنها بر آنچه

۱۰۹. همان، ج ۱۷، ص ۴۲۷، ب ۲۸ من آداب التجارة، ح ۱.

۱۱۰. علامه حلی، نهاية الأحكام، ج ۲، ص ۵۱۴.

۱۱۱. کرکی، جامع المقاصد، ج ۴، ص ۴۱.

۱۱۲. نراقی، مستند الشیعة، ج ۱۴، ص ۵۰.

مورد اجماع است و روایت معتبر برای آن وجود دارد، اکتفا شود که در این صورت از مال خریداری شده فراتر نمی رود». ۱۱۳

بسیاری از فقها با این شرط مخالفت کرده اند، شهید ثانی عموم تحریم را برای خرید و غیر آن تقویت کرده و صاحب ریاض نیز در تأیید آن گفته است: «تعمیم دادن حکم بهتر است». ۱۱۴ صاحب جواهر ۱۱۵ و شیخ انصاری ۱۱۶ و برخی از معاصران ۱۱۷ نیز این رأی را برگزیده اند. شاید ظاهر برخی عبارات که این شرط را ضمن شروط احتکار ذکر نکرده اند نیز همین باشد. ۱۱۸

قائلان به این شرط ۱۱۹ با مفهوم حصر در روایت حلبی بر آن استدلال کرده اند:

إِنَّمَا الْحِكْرَةُ أَنْ تَشْتَرِيَ طَعَاماً وَلَيْسَ فِي الْمَصْرِ غَيْرَهُ فَتَحْتَكِرَهُ...؛ ۱۲۰
احتکار تنها این است که طعامی را بخری که در شهر نباشد و آن را احتکار کنی... .

۱۱۳. مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة، ج ۸، ص ۲۷.
۱۱۴. شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۳، ص ۱۹۲؛ طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۸، ص ۱۷۴.
۱۱۵. نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۴۸۴.
۱۱۶. شیخ انصاری، کتاب المكاسب، ج ۴، ص ۳۷۱.
۱۱۷. امام خمینی، کتاب البیع، ج ۳، ص ۶۱۱-۶۱۲.
۱۱۸. شیخ طوسی، النهاية، ص ۳۷۴؛ امام خمینی، تحرير الوسيلة، ج ۱، ص ۴۶۱، م ۲۳؛ خویی، منهاج الصالحين، ج ۲، ص ۱۳، م ۴۶؛ خویی، مصباح الفقاهة، ج ۵، ص ۵۰۰.
۱۱۹. محقق اردبیلی، مجمع الفائدة، ج ۸، ص ۲۵؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۳، ص ۱۹۲؛ طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۸، ص ۱۷۴؛ نراقی، مستند الشیعة، ج ۱۴، ص ۵۰؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۴۸۴.
۱۲۰. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۴۲۷، ب ۲۸ من آداب التجارة، ح ۱.

همچنین به روایت ابو مریم از امام باقر علیه السلام استدلال شده است: «ایما رجل اشتری طعاماً فكبسه... ۱۲۱؛ هر مردی که طعامی را بخرد و آن را مخفی کند...»

در روایت سالم حناط که پیش از این نقل شد، نیز آمده بود که حکیم بن حزام غذای همه شهر را خریده بود. ۱۲۲
بنابراین، مطلقاً نهی از احتکار، حمل بر فرض خریداری شدن کالا می شود.

در پاسخ به این استدلال گفته شده است که سند برخی از این روایات ضعیف است، نیز هیچ کدام از آنها دلالت بر این شرط ندارند؛ زیرا لقب، مفهوم ندارد، علاوه بر این ذکر کلمه خرید، ظهوری در تقیید و احترازی بودن ندارد، بلکه راه غالب و متعارف برای کسی که بخواهد غذا را ذخیره کند و آن را از بازار جمع کند، خریداری کردن آن است. ۱۲۳

اما حصری که در صحیح حلی آمده است که «احتکار فقط این است که طعامی را بخری و در شهر غیر از آن طعامی نباشد.» ناظر به خصوصیت خریداری کردن نیست، بلکه ناظر به فقدان طعام دیگر در شهر است، به قرینه آنچه در ذیل روایت آمده که «اگر در شهر طعام یا متاعی غیر از آن موجود بود اشکالی ندارد»، زیرا قرینه متقابل بین دو فقره نشان می دهد که ناظر به این خصوصیت است نه ویژگی خرید؛ زیرا اگر مقصود حصر در صورت خریداری شدن بود، می بایست در مقابل می گفت: اگر راهی غیر از خریدن باشد و یا در شهر طعام دیگری نیز

۱۲۱. همان، ص ۴۲۵، ب ۲۷ من آداب التجارة، ح ۶.

۱۲۲. همان، ص ۴۲۸، ب ۲۸ من آداب التجارة، ح ۳.

۱۲۳. مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة، ج ۸، ص ۲۵؛ طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۸، ص

۱۷۴. امام خمینی، کتاب البیع، ج ۳، ص ۶۱۱-۶۱۲.

باشد اشکالی ندارد. ۱۲۴ بنا بر این، اطلاق استفاده شده از دیگر روایات به حال خود باقی می ماند.

یکی از اموری که مؤید اطلاق است، عموم تعلیل برخی از روایات مانند روایت صحیحه دوم حلبی از امام صادق علیه السلام است: «وان كان الطعام قليلاً لا يسع الناس فإنه يكره أن يحتكر الطعام ويترك الناس ليس لهم طعام»؛ اگر طعام اندک باشد و به همه مردم نرسد، کراهت دارد که طعام را احتکار کند و مردم را بدون طعام بگذارد. در این روایت به ملاک نهی از احتکار اشاره شده است که همان رفع تنگنا و نیاز مردم در زمینه غذاست، بدون اینکه خصوصیت خریداری کردن در آن نقشی داشته باشد.

آقای خویی می گوید:

آیا مورد احتکار منحصر در خریدن طعام است، یا از هر راهی حاصل شود، حتی اگر آن غله حاصل کشاورزی و یا ارث و یا هبه باشد؟ ظاهر، صورت دوم است؛ زیرا مناط در حرمت احتکار جمع آوری غله و رها کردن مردم بدون غذاست و تفاوتی بین خریدن و غیر آن وجود ندارد. ۱۲۶

شرط چهارم، محدود بودن به زمان

ظاهر کلام شیخ طوسی و برخی از پیروان وی، آن است که احتکار ممنوع، محدود به این است که [ذخیره کردن کالای مورد احتکار] در زمان وسعت و

۱۲۴. مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة، ج ۸، ص ۲۵-۲۶؛ امام خمینی، کتاب البیع، ج ۳، ص ۶۱۲.

۱۲۵. طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۸، ص ۱۷۴؛ امام خمینی، کتاب البیع، ج ۳، ص ۶۱۲.

۱۲۶. خویی، مصباح الفقاهة، ج ۵، ص ۵۰۰؛ خویی، منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۱۳، م ۴۶.

فراوانی، بیش از چهل روز و در زمان گرانی و تنگنا بیش از سه روز باشد، بنابراین آنچه کمتر از چهل روز در زمان فراوانی و کمتر از سه روز در زمان گرانی باشد، حرام نیست. ۱۲۷

در وسیله نیز آمده است:

«فحدّه ثلاثة أيّام في الغلاء وأربعون يوماً في الرّخص^{۱۲۸}؛ حد احتکار سه روز در زمان گرانی و چهل روز در زمان فراوانی است».

بر این شرط به برخی از روایات استدلال شده است، مانند:

روایت سکونی از امام صادق علیه السلام:

الحكرة في الخصب أربعون يوماً، وفي الشدة والبلاء ثلاثة أيام، فما زاد على الأربعين يوماً في الخصب فصاحبه ملعون، وما زاد على ثلاثة أيام في العسرة فصاحبه ملعون؛^{۱۲۹}

احتکار در فراوانی چهل روز و در شدت و گرفتاری سه روز است، پس آنچه در زمان فراوانی از چهل روز بیشتر [ذخیره] شود صاحب آن ملعون است، و آنچه در زمان عسرت و سختی از سه روز [ذخیره] بیشتر شود صاحب آن ملعون است.

روایت ابو مریم از امام باقر علیه السلام:

أيما رجل اشترى طعاماً فكبسه أربعين صباحاً يريد به غلاء المسلمين ثمّ باعه فتصدّق بثمانه لم يكن كفارةً لما صنع؛^{۱۳۰}

هر مردی که طعامی بخرد و آن را به مدت چهل روز مخفی نگاه دارد با این

۱۲۷. شیخ طوسی، النهاية، ص ۳۷۴-۳۷۵.

۱۲۸. ابن حمزه، الوسيلة، ص ۲۶۰.

۱۲۹. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۴۲۳، ب ۲۷ من آداب التجارة، ح ۱.

۱۳۰. همان، ص ۴۲۵، ب ۲۷ من آداب التجارة، ح ۶.

قصد که قیمت آن نزد مسلمانان بالا برود و سپس آن را بفروشد، اگر تمام قیمت آن را نیز صدقه بدهد کفاره کاری که کرده است نخواهد بود.

مطلقاً احتکار با این روایت مقید می‌شوند. ۱۳۱

بیشتر فقها با این شرط مخالفت کرده‌اند، مانند شیخ مفید از قدما احتکار را مطلق دانسته و آن را مشروط به این شرط نکرده است. ۱۳۲ در شرایع، به دو شرط نخست اکتفا کرده و پس از آن آمده است: «برخی شرط کرده‌اند که در دوران گرانی سه روز و در دوران فراوانی چهل روز آن را نگاه دارد.» ۱۳۳ در مختصر آمده است: «گفته شده است: باید در دوران فراوانی چهل روز نگاه دارد...» ۱۳۴

علامه در ارشاد و نهاییه الاحکام و تحریر، این امر را شرط نکرده است، با اینکه از بقیه شروط به تفصیل سخن گفته است. ۱۳۵ در جامع المقاصد آمده است: «صورت اول [یعنی عدم اشتراط این شرط] صحیح‌تر است.» ۱۳۶ در مسالک نیز آمده است: «اقوی تقیید احتکار به نیاز است، و نه به مدت و زمان.» ۱۳۷ در روضة گفته است: «[احتکار] مقید به سه روز در زمان گرانی و چهل روز در زمان فراوانی نیست.» ۱۳۸

وجه این مخالفت، اعتنا نکردن اینان به روایت سکونی است که یا به دلیل

۱۳۱. بحرانی، حدائق الناضرة، ج ۱۸، ص ۶۳؛ نراقی، مستند الشیعة، ج ۱۴، ص ۴۹-۵۰؛ امام خمینی، کتاب البیع، ج ۳، ص ۶۰۸-۶۰۹.
۱۳۲. شیخ مفید، المقنعة، ص ۶۱۶.
۱۳۳. محقق حلی، شرائع الاسلام، ج ۲، ص ۲۱.
۱۳۴. محقق حلی، مختصر النافع، ص ۱۴۴.
۱۳۵. علامه حلی، ارشاد الاذهان، ج ۱، ص ۳۵۶؛ علامه حلی، نهاییه الاحکام، ج ۲، ص ۵۱۳-۵۱۴؛ علامه حلی، تحریر الاحکام، ج ۲، ص ۲۵۴.
۱۳۶. کرکی، جامع المقاصد، ج ۴، ص ۴۲.
۱۳۷. شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۳، ص ۱۹۲.
۱۳۸. شهید ثانی، روضة البهیة، ج ۳، ص ۲۹۹.

ضعف سند آن است چنانکه که فاضل آبی^{۱۳۹} و محقق اردبیلی^{۱۴۰} و آقای خویی^{۱۴۱} گفته اند، یا چنانکه نراقی ذکر کرده است به سبب شهرت عظیم خلاف این روایت است که موجب ضعف آن می شود،^{۱۴۲} یا به سبب تعارض این روایت با ظاهر صحیح حلبی است: «إنما الحکرة أن تشتري طعاماً وليس في المصر غيره فتحتكره»^{۱۴۳} كما ادّعا بعضهم^{۱۴۳} «احتکار این است که طعامی را بخری که در شهر غیر آن نباشد و آن را احتکار کنی» همچنان که برخی ادعا کرده اند.

ظاهر روایت سکونی قابل تقیید نیست، از این رو معارض صحیح حلبی محسوب می شود و صحیحی ترجیح داده می شود، یا اینکه حکم به تساقط می شود و بعد از تساقط به مطلقات احتکار مراجعه می شود.

می توان امکان ادعای جمع عرفی میان این دو روایت را نیز مطرح کرد؛ زیرا روایت صحیحی در بیان مناط حکم ظهور دارد که به مثابه مفسر و قرینه بر این است که معین کردن محدودیت زمانی تنها از این جهت است که مناط حکم غالباً یا عادتاً این گونه محقق می شود.

شهید اول گفته است: «اظهر تحريم احتكار است در حالت احتياج مردم، و گمان تحقق آن بیشتر از سه روز در ایام گرانی و چهل روز در ایام فراوانی است، به دلیل وجود روایتی در این باره»^{۱۴۴}.

شهید ثانی نیز گفته است: «آنچه که در باب محدودیت زمانی گفته شده است

۱۳۹. فاضل آبی، کشف الرموز، ج ۱، ص ۴۵۶.

۱۴۰. محقق اردبیلی، مجمع الفائدة، ج ۸، ص ۲۵.

۱۴۱. خویی، مصباح الفقاهة، ج ۵، ص ۴۹۹.

۱۴۲. نراقی، مستند الشیعة، ج ۱۴، ص ۵۰.

۱۴۳. امام خمینی، کتاب البیع، ج ۳، ص ۶۰۸-۶۰۹.

۱۴۴. شهید اول، دروس الشرعیة، ج ۳، ص ۱۸۰.

بر تحقق نیاز و حاجت در همان زمان حمل می شود؛ زیرا احتمال تحقق حاجت در چنین زمانی می رود». ۱۴۵

ششم، اجبار محتکر به فروش

محتکر اجبار می شود که کالای احتکار شده را به معرض فروش بگذارد، و در این حکم ادعای عدم اختلاف ۱۴۶ و حتی در المهدّب البارع ۱۴۷ و ریاض ۱۴۸ و مستند ۱۴۹ و دیگر منابع ۱۵۰ ادعای اجماع نیز بر آن شده است.

اما آنچه از این اجماع ها استفاده می شود- با توجه به اینکه گروهی از فقها قائل به کراهت احتکار شده اند- آن است که اجبار به فروش، حتی بنا بر قول به کراهت احتکار نیز ثابت است؛ زیرا در غیر این صورت دیگر اجماع نخواهد بود؛ به خصوص که بزرگان فقها مانند شیخ مفید و شیخ طوسی و محقق و علامه و شهید و دیگران هم قائل به کراهت شده اند که تفصیل آن گذشت.

برخی نیز صریحاً میان هر دو قول جمع کرده اند، مانند محقق حلی در شرایع که می گوید: «احتکار مکروه است، و گفته شده حرام است، اما قول اول اشبه است... و محتکر مجبور به فروش می شود...». ۱۵۱ فاضل نراقی نیز گفته است: «بنا به اجماع، محتکر مجبور به فروش می شود، حتی بنا بر نظر قائلان به کراهت...». ۱۵۲ آقای خویی نیز می گوید: «ظاهر آن است که اشکالی در جواز

۱۴۵. شهید ثانی، روضة البهية، ج ۳، ص ۲۹۹.

۱۴۶. سیوری، تنقیح الرائع، ج ۲، ص ۴۲؛ بحرانی، حقائق الناضرة، ج ۱۸، ص ۶۴.

۱۴۷. ابن فهد، مهذب البارع، ج ۲، ص ۳۷۰.

۱۴۸. طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۸، ص ۱۷۵.

۱۴۹. نراقی، مستند الشیعة، ج ۱۴، ص ۵۱.

۱۵۰. نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۴۸۵.

۱۵۱. محقق حلی، شرائع الاسلام، ج ۲، ص ۲۱.

۱۵۲. نراقی، مستند الشیعة، ج ۱۴، ص ۵۱.

اینکه محتکر را به فروش مجبور کنند وجود ندارد، حتی بنا بر قول کراهت احتکار» ۱۵۳.

محقق نجفی نیز گفته است: «نمی توان بنا بر قول به کراهت، به این امر [اجبار به فروش] به سبب منافات آن با قاعده "عدم مجبور کردن مسلمان به چیزی که بر او واجب نیست" اشکال کرد؛ زیرا این احتمال وجود دارد که این مسئله [جواز اجبار در اینجا] اختصاص به خروج از قاعده بنا بر دلایل مزبور داشته باشد که مؤید اقتضای مصلحت عمومی و سیاست است» ۱۵۴.

در تحریر علامه آمده است: «بر امام واجب است در صورت تحقق احتکار، محتکر را به فروش مجبور کند» ۱۵۵. و شاید ظاهر عبارت بسیاری از فقها از تعبیر «محتکر مجبور به فروش می شود» ۱۵۶ نیز همین باشد، وجه اجبار آن است که این مسئله از مصالح و سیاست های عمومی است که برای حفظ نظام امور مسلمانان و رفع تنگنا از آنان، بر حاکم اسلامی واجب شده است.

برای این حکم علاوه بر اجماع ۱۵۷ به برخی روایات ۱۵۸ نیز استدلال شده

۱۵۳. خویی، مصباح الفقاهة، ج ۵، ص ۵۰۰.

۱۵۴. نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۴۸۵.

۱۵۵. علامه حلی، تحریر الاحکام، ج ۲، ص ۲۵۵.

۱۵۶. محقق حلی، شرائع الاسلام، ج ۲، ص ۲۱؛ محقق حلی، مختصر النافع، ص ۱۴۴؛ حلی، جامع للشرائع، ص ۲۵۸؛ علامه حلی، ارشاد الاذهان، ج ۱، ص ۳۵۶؛ شهید اول، دروس الشرعیة، ج ۳، ص ۱۸۰؛ ابن فهد، مهذب البارع، ج ۲، ص ۳۷۰؛ نراقی، مستند الشیعة، ج ۱۴، ص ۵۱.

۱۵۷. ر. ک: طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۸، ص ۱۷۵؛ نراقی، مستند الشیعة، ج ۱۴، ص ۵۱؛ شیخ انصاری، کتاب المکاسب، ج ۴، ص ۳۷۳.

۱۵۸. ر. ک: بحرانی، حدائق الناضرة، ج ۱۸، ص ۶۴؛ طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۸، ص ۱۷۵؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۴۸۵؛ امام خمینی، کتاب البیع، ج ۳، ص ۶۱۲-۶۱۳.

است، مانند:

روایت حذیفة بن منصور از امام صادق علیه السلام که گذشت^{۱۵۹} و روایت حسین بن عبیدالله بن ضمرة از پدرش از جدش از علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم:

أَنَّهُ مَرَّ بِالْمُحْتَكِرِينَ فَأَمَرَ بِحُكْرَتِهِمْ أَنْ تَخْرُجَ إِلَى بَطُونِ الْأَسْوَاقِ وَحَيْثُ تَنْظُرُ
الْأَبْصَارَ إِلَيْهَا ...؛^{۱۶۰}

با محتکران برخورد کرد، پس دستور داد آنچه را احتکار کرده اند بیرون آورده و به بازارها بیاورند به طوری که همه بتوانند آنها را ببینند.

در نامه امیر المؤمنین علیه السلام به مالک اشتر که در نهج البلاغه روایت شده، آمده است:

فامنع من الاحتكار فإن رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) منع منه،
وليكن البيع بيعاً سمحاً بموازين عدل وأسعار لا تجحف بالفريقين من البائع
والمبتاع، فمن قارف حكرة بعد نهيك إياه فنكّل به وعاقبه في غير
إسراف؛^{۱۶۱}

از احتکار جلوگیری کن، چرا که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از احتکار منع می کرد، و فروش آن نیز باید معامله ای آسان و با موازین عادلانه و قیمت هایی باشد که نه به فروشنده و نه به خریدار اجحاف نشود، و هرکس بعد از نهی تو احتکار کرد او را دستگیر کن و بدون زیاده روی او را مجازات کن.

۱۵۹. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۴۲۹، ب ۲۹ من آداب التجارة، ح ۱.

۱۶۰. همان، ص ۴۳۰، ب ۳۰ من آداب التجارة، ح ۱.

۱۶۱. سید رضی، نهج البلاغة، ص ۴۳۸، نامه ۵۳؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص

۴۲۷، ب ۲۷ من آداب التجارة، ح ۱۳.

برخی نیز با ادله و جوب نهي از منكر و بنا بر حرمت احتكار به اين حكم
استدلال کرده اند. ۱۶۲

هفتم، قيمت گذاري بر كالای احتكاری

شيخ مفيد و سلار ديلمي قائل شده اند كه جايز است از سوی حاكم بر كالای
احتكاری قيمت تعيين شود و او می تواند محتكر را مجبور كند كه كالای خود را به
قیمت خاصی بفروشد. در مقنعه می گوید: «سلطان می تواند محتكر را به بیرون
آوردن و به فروش رساندن غله اش در بازار مسلمانان مجبور كند، نیز می تواند
هر طور كه مصلحت ببیند برای او قيمت تعيين كند، ولی نباید قيمتی تعيين كند كه
صاحبان آن ضرر ببینند». ۱۶۳ در مراسم نیز آمده است: «سلطان می تواند محتكر را به
بیرون آوردن غله اش وادار كند، و هر طور صلاح ببیند قيمت گذاري كند...». ۱۶۴
ظاهر كلام برخی دیگر از فقها این است كه مطلقاً نباید قيمت گذاري بشود.
شيخ در مبسوط گفته است:

نه برای امام و نه نایب امام جايز نیست بر كالای اهل بازار چه غذا و چه غیر
آن قيمت گذاري كنند، چه در حال گرانی و چه در حال فراوانی، اختلافی
در این مسئله نیست... اما احتكار مكروه است... پس اگر کسی احتكار كرد
و شرایط به گونه ای بود كه گفتیم، سلطان او را به فروش وادار می كند بدون
اینكه برای او قيمت خاصی تعیین كند. ۱۶۵

وی در نهایه نیز گفته است: «سلطان می تواند او [محتكر] را مجبور به فروش

۱۶۲. نراقی، مستند الشیعة، ۱۴، ص ۵۱.

۱۶۳. شيخ مفيد، المقنعة، ص ۶۱۶.

۱۶۴. سلار، المراسم العلویة، ص ۱۸۲.

۱۶۵. شيخ طوسی، المبسوط، ج ۲، ص ۱۹۵.

کند، ولی جایز نیست او را به قیمت معینی وادار کند». ۱۶۶

در الغنیه گفته شده است: «جایز نیست مردم را به قیمت خاصی اجبار کرد». ۱۶۷ در شرایع گفته است: «محتکر وادار به فروش می شود، ولی قیمتی برای او معین نمی شود. گفته شده است قیمت برای او تعیین می شود، ولی قول اول اظهر است». ۱۶۸ در کشف الرموز آمده است: «قول اول [عدم قیمت گذاری] اشبه و اظهر است و فتوا هم بر همین است». ۱۶۹ در ارشاد گفته شده است: «محتکر مجبور به فروش می شود، نه به قیمت گذاری». ۱۷۰

ایشان برای این حکم به اصالت عدم نفوذ حکم کسی بر دیگری در چیزی مانند قیمت استناد کرده اند، ۱۷۱ نیز استدلال کرده اند به تسلط مردم بر اموالشان ۱۷۲ و شرط بودن رضایت و طیب نفس در تجارت، چرا که خوردن مال غیر بدون رضایت او جایز نیست. ۱۷۳ مضاف بر اطلاق روایت حذیفه بن منصور از امام صادق علیه السلام که در آن از قول پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آمده است:

أخرجه وبمه کیف شئت ولا تحبسه؛ ۱۷۴

[طعام] را بیرون بیاور و هر طور می خواهی بفروش و آن را ذخیره نکن.

۱۶۶. شیخ طوسی، النهایة، ص ۳۷۴.
 ۱۶۷. ابن زهره، غنیه النزوع، ص ۲۳۱.
 ۱۶۸. محقق حلی، شرائع الاسلام، ج ۲، ص ۲۱.
 ۱۶۹. فاضل آبی، کشف الرموز، ج ۱، ص ۴۵۶.
 ۱۷۰. علامه حلی، ارشاد الاذهان، ج ۱، ص ۳۵۶.
 ۱۷۱. فاضل آبی، کشف الرموز، ج ۱، ص ۴۵۶؛ طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۸، ص ۱۷۶؛ سبزواری، مهذب الاحکام، ج ۱۶، ص ۳۴.
 ۱۷۲. طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۸، ص ۱۷۶؛ سبزواری، مهذب الاحکام، ج ۱۶، ص ۳۴.
 ۱۷۳. علامه حلی، مختلف الشیعة، ج ۵، ص ۷۲.
 ۱۷۴. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۴۲۹، ب ۲۹ من آداب التجارة، ح ۱.

روایت ابن ضمرة نیز در این حکم صریح است:

فقیل لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: لو قومت عليهم، فغضبصلى
الله عليه وآله وسلم حتى عرف الغضب في وجهه فقال: أنا أقوم عليهم؟^۱
إنما السعر إلى الله يرفعه إذا شاء ويخفضه إذا شاء؛^{۱۷۵}

به رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم گفته شد: ای کاش شما بر آنها
قیمت تعیین می کردید، ایشان عصبانی شد به حدی که نشانه های خشم از
چهره اش نمایان بود و فرمود: من برای آنها قیمت تعیین کنم؟ قیمت تنها بر
عهده خداست اگر بخواهد آن را بالا می برد و اگر بخواهد آن را پایین
می آورد.

عبارت صریح گروهی از فقها، مانند ابن حمزه^{۱۷۶} و ابن سعید^{۱۷۷} و ابن
فهد^{۱۷۸} و سیوری^{۱۷۹} و علامه در مختلف^{۱۸۰} و شهید اول^{۱۸۱} و محقق کرکی^{۱۸۲} و
صاحب حدائق^{۱۸۳} جواز قیمت گذاری برای حاکم در صورتی است که [محتکر]
قیمتی سخت و ناعادلانه بگذارد. بنا بر ادله نفی ضرر و ضرار^{۱۸۴} و نیز به این
دلیل که با سختگیری در قیمت، فایده اجبار بر فروش از بین می رود و مال به حال

۱۷۵. همان، ص ۴۳۰، ب ۳۰ من آداب التجارة، ح ۱.

۱۷۶. ابن حمزه، الوسيلة، ص ۲۶۰.

۱۷۷. حلی، جامع للشرائع، ص ۲۵۸.

۱۷۸. ابن فهد، مقتصر، ص ۱۶۸.

۱۷۹. سیوری، تنقیح الرائع، ج ۲، ص ۴۳.

۱۸۰. علامه حلی، مختلف الشیعة، ج ۵، ص ۷۲.

۱۸۱. شهید اول، لمعة، ص ۱۱۰؛ شهید اول، الدروس الشرعية، ج ۳، ص ۱۸۰.

۱۸۲. کرکی، جامع المقاصد، ج ۴، ص ۴۲.

۱۸۳. بحرانی، حدائق الناضرة، ج ۱۸، ص ۶۴.

۱۸۴. همان، ج ۱۸، ص ۶۵. شیخ انصاری، کتاب المکاسب، ج ۴، ص ۳۷۴.

خود باقی مانده و همان مشکل احتکار و نتیجه اش دوباره مطرح می شود. ۱۸۵ نیز ملاحظه می شود که دفع ضرر و محذور مذکور، بدون قیمت گذاری نیز ممکن است، به این ترتیب که به او دستور داده شود از قیمت ناعادلانه تنزل کند. ۱۸۶ از همین روست که شهید ثانی می گوید: «اقوی آن است که در صورت فروش به قیمت بالا نیز برای او قیمت تعیین نمی شود، بلکه به او دستور داده می شود که از قیمت گران خود تنزل کند». ۱۸۷ فیض کاشانی نیز گفته است:

آیا باید برای او قیمت تعیین کرد؟ اظهر آن است که خیر؛ زیرا مردم بر اموال خود تسلط دارند... و نیز به دلیل روایات، مگر در صورت گران فروشی که در این صورت به او دستور داده می شود قیمت را به حدی که اجحاف نباشد پایین بیاورد، بدون تعیین کردن قیمت خاصی. دلیل این امر آن است که اگر چنین چیزی جایز نباشد فایده اجبار به فروش از بین می رود؛ زیرا جایز است قیمتی برای مال خود بگذارد که کسی نتواند آن را پردازد و یا اینکه به اموال مردم ضرر برساند در حالی که غرض دفع ضرر بود... این قول محققان است و با این سخن، قول اطلاق در جواز و منع تضعیف می شود. ۱۸۸

در جواهر آمده است: «این کار قیمت گذاری نیست، از این رو بیشتر فقها آن را ترك گفته اند». ۱۸۹ آری، اگر از پایین آوردن قیمت خودداری کند، حاکم او را به قیمت رایج شهر و یا قیمتی که مصلحت می داند الزام می کند، این کار اگرچه قیمت ۱۸۵. فخر المحققین، إیضاح الفوائد، ج ۱، ص ۴۰۹؛ طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۸، ص ۱۷۶.

۱۸۶. طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۸، ص ۱۷۶.

۱۸۷. شهید ثانی، روضة البهية، ج ۳، ص ۲۹۹.

۱۸۸. فیض کاشانی، مفاتیح الشرائع، ج ۳، ص ۱۷.

۱۸۹. نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۴۸۶.

گذاری به شمار می رود، ولی برای در امان ماندن از محذوره‌های گفته شده چاره ای از آن نیست.

امام خمینی گفته است:

اگر اجحاف کند وادار به پایین آوردن قیمت می شود، وگرنه حاکم او را به قیمت رایج شهر و یا قیمتی که مناسب می داند الزام می کند، پس آن دلایلی که بر عدم قیمت گذاری دلالت دارند از مانند چنین حالتی منصرف هستند؛ زیرا عدم تعیین قیمت در اینجا منجر به باقی ماندن احتکار می شود، همانند حالتی که برای فرار از فروش، قیمتی تعیین کند که هیچ کس توان خرید آن را نداشته باشد، بنابراین اشکالی ندارد که در این چنین مواردی، والی چنین حقی داشته باشد و روایات هم شامل این گونه موارد نیست ... پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «قیمت تنها به دست خداوند است». آنچه منسوب به خداوند است قیمت متعارف است، نه قیمتی که به مردم یا فروشنده اجحاف باشد. از دیگر روایات و ادله نیز چیزی جز این استفاده نمی شود، پس توهم اینکه روایات دلالت دارند که مطلقاً نباید قیمت گذاری شود، درست نیست. ۱۹۰

آقای خویی نیز می گوید:

آری، اگر در قیمت اجحاف ورزد به طوری که قیمت بالاتر، خود نوعی احتکار باشد، حاکم باید از این کار ممانعت کند به شکلی که فروشنده کالا را به قیمت بازار و یا به قیمتی بالاتر اما به میزانی بفروشد که مردم بتوانند خریداری کنند ... ۱۹۱

۱۹۰. امام خمینی، کتاب البیع، ج ۳، ص ۶۱۳؛ امام خمینی، تحریر الوسیلة، ج ۱، ص ۴۶۱، م ۲۳.

۱۹۱. خویی، مصباح الفقاهة، ج ۵، ص ۵۰۰-۵۰۱؛ خویی، منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۱۳، م ۴۶.

هشتم، اقدام حاکم به فروش به جای محتکر

اگر محتکر از فروش کالای احتکار شده خودداری ورزد و اجبار او نیز ممکن نباشد، صریح سخنان برخی از فقها آن است که در این حالت حاکم به جای او اقدام به فروش می کند،^{۱۹۲} همچنانکه در مسئله تسعیر در صورت اجحاف نیز به این امر تصریح کرده اند.^{۱۹۳} در صورت امتناع از پایین آوردن قیمت ناعادلانه^{۱۹۴} نیز به صراحت گفته اند که حاکم می تواند قیمت گذاری کرده و فروش را به جای مالک به عهده بگیرد. فروشنده چه مالک باشد و یا حاکم، می تواند افرادی را که نیاز شدیدتری دارند بر دیگران مقدم بدارد و یا افراد مضطر را بر غیر مضطر اولویت دهد.^{۱۹۵}

نهم، متولی اجبار محتکر

عبارات فقها در اینکه چه کسی حق دارد محتکر را به فروش مجبور کند، اختلاف دارند که آیا این حق مختص امام و حاکم شرع است، یا مسلمانان عادل نیز در هنگامی که حاکم نتواند چنین کند و یا مطلقاً، از باب امر به معروف و نهی از منکر می توانند به این کار اقدام کنند؟

برخی از فقها در اعمال این حق تنها به امام یا سلطان اکتفا کرده اند، مانند شیخ

۱۹۲. کاشف الغطاء، شرح القواعد، ج ۱، ص ۳۲۰؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۴۸۵.

۱۹۳. ابن حمزه، الوسيلة، ص ۲۶۰؛ حلی، جامع للشرائع، ص ۱۵۸؛ سیوری، تنقیح الرائع، ج ۲، ص ۴۳؛ شهید اول، دروس الشرعية، ج ۳، ص ۱۸۰.

۱۹۴. نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۴۸۶؛ امام خمینی، کتاب البیع، ج ۳، ص ۶۱۳.

۱۹۵. کاشف الغطاء، شرح القواعد، ج ۱، ص ۳۲۲؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۴۸۷.

مفید در مقنعه، ۱۹۶ شیخ وطوسی در مبسوط و نهاییه، ۱۹۷ سلار در مراسم، ۱۹۸
علامه در منتهی. ۱۹۹.

برخی دیگر حاکم و نایب امام را نیز افزوده اند. در سرائر آمده است: «بر
سلطان و حاکمان [منسوب] از طرف او جایز است»، ۲۰۰ در مفاتیح نیز آمده است:
امام یا «نایب او». ۲۰۱.

گروهی دیگر گفته اند: در هنگامی که حاکم یا نایب او نمی توانند این کار را
انجام دهند، مسلمانان عادل به این کار اقدام می کنند. ۲۰۲ در جواهر آمده است:
«گفته شده است: اختلافی بین اصحاب نیست که امام و جانشین او حتی مسلمانان
عادل می توانند محترک را مجبور [به فروش] کنند...». ۲۰۳ محقق اردبیلی نیز همین
رای را محتمل دانسته و می گوید: «آیا قیمت گذاری مطلقاً مخصوص امام یا حاکم
است؟ این احتمال وجود دارد و نیز محتمل است که این حق برای خود مسلمانان
وجود داشته باشد، خصوصاً در حالتی که ضرورت ایجاب کند». ۲۰۴ برخی
تصریح دارند که این حکم عام است و شامل هر مکلفی می شود. نراقی در مستند
می گوید: «حال که معلوم شد وجوب این کار از باب نهی از منکر است، مختص
به امام نخواهد بود، بلکه بر همه واجب است». ۲۰۵.

۱۹۶. شیخ مفید، المقنعة، ص ۶۱۶.

۱۹۷. شیخ طوسی، مبسوط، ج ۲، ص ۱۹۵؛ شیخ طوسی، النهایة، ص ۳۷۴.

۱۹۸. سلار، مراسم العلویة، ص ۱۸۲.

۱۹۹. علامه حلی، منتهی المطلب، ج ۱۵، ص ۳۳۸.

۲۰۰. ابن ادریس، کتاب السرائر، ج ۲، ص ۲۳۹.

۲۰۱. فیض کاشانی، مفاتیح الشرائع، ج ۳، ص ۱۷.

۲۰۲. عاملی، مفتاح الکرامة، ج ۴، ص ۱۰۹.

۲۰۳. نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۴۸۵.

۲۰۴. مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة، ج ۸، ص ۲۴.

۲۰۵. نراقی، مستند الشیعة، ج ۱۴، ص ۵۲.

تفصیل این بحث در جایگاه مناسب خود در مدخل های: ولایت، حسب، امر به معروف و نهی از منکر خواهد آمد.

منابع و مأخذ

۱. ابراهیم مصطفی، احمد حسن، الزیات، حامد عبدالقادر و محمدعلی النجار؛ المعجم الوسیط، دار الدعوة اسطنبول و دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۲. ابن اثیر، المبارک بن محمد الجزری (م ۶۰۶هـ.ق)، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، دارالکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۸هـ.ق؛ و مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۳۶۴هـ.ش.
۳. ابن ادریس حلّی، أبوجعفر محمد بن منصور بن احمد (م ۵۹۸هـ.ق)، کتاب السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم، ۱۴۱۰هـ.ق.
۴. ابن برّاج طرابلسی، القاضی عبدالعزیز بن البرّاج (م ۴۸۱هـ.ق)، المهذب، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۶هـ.ق.
۵. ابن حمزة الطوسی، أبوجعفر محمد بن علی (م ۵۶۶هـ.ق)، الوسيلة الى نیل الفضیلة، تحقیق الشیخ محمد الحسون، کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸هـ.ق.
۶. ابن درید، محمد بن الحسن، جمهرة اللغة، دار العلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۷م.
۷. ابن زهره الحلبي، السيد حمزة بن علی بن زهرة (م ۵۸۵هـ.ق)، غنية النزوع

الى علمى الاصول و الفروع، مؤسسة امام صادق عليه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۷هـ.ق.

۸. ابن فهد الحلبي، جمال الدين احمد بن محمد (م ۸۴۱هـ.ق)، المهذب البارع فى شرح المختصر النافع، تحقيق الشيخ مجتبي العراقى، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ - ۱۴۱۳هـ.ق.

۹. _____، المقتصر من شرح المختصر، تحقيق مهدى رجائى، مجمع البحوث الإسلامية، مشهد، چاپ اول، ۱۴۱۰هـ.ق.

۱۰. ابن منظور، جمال الدين محمد بن مكرم الإفريقى المصرى (م ۷۱۱هـ.ق)، لسان العرب، دار احياء التراث العربى، بيروت، ۱۴۰۸هـ.ق.

۱۱. اردبیلی، الشيخ احمد (م ۹۹۳هـ.ق)، مجمع الفائدة و البرهان فى شرح إرشاد الأذهان، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ - ۱۴۱۶هـ.ق.

۱۲. ازهرى، محمد بن احمد، تهذيب اللغة، دار القومية العربية للطباعة، القاهرة، ۱۳۸۴هـ.ق.

۱۳. امام خمينى، السيد روح الله الموسوى (م ۱۴۰۹هـ.ق)، كتاب البيع، مؤسسة تنظيم و نشر آثار امام خمينى، چاپ اول، ۱۴۲۱هـ.ق.

۱۴. _____، تحرير الوسيلة، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ اول، ۱۴۱۶هـ.ق.

۱۵. بحراني، الشيخ يوسف بن احمد (م ۱۱۸۶هـ.ق)، الحدائق الناضرة فى احكام العترة الطاهرة، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ - ۱۴۰۹هـ.ق.

۱۶. جوهری، اسماعیل بن حمّاد (م ۳۹۳هـ.ق)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، دارالعلم للملایین، بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۰۷هـ.ق.
۱۷. حر عاملی، محمد بن الحسن (م ۱۱۰۴هـ.ق)، [تفصیل] وسائل الشیعة الى تحصیل مسائل الشریعة، مؤسسة آل البيت عليهم السّلام لإحياء التراث، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۴هـ.ق.
۱۸. حلبی، أبو الصلاح (م ۴۴۷هـ.ق)، الكافي في الفقه، تحقیق رضا استادی، کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السّلام، اصفهان، ۱۴۰۳هـ.ق.
۱۹. حلّی، یحیی بن سعید الهذلی (م ۶۸۹ یا ۶۹۰هـ.ق)، الجامع للشرائع، منشورات مؤسسة سید الشهداء علیه السّلام العلمیة، چاپ اول، ۱۴۰۵هـ.ق.
۲۰. خوبی، السید أبو القاسم الموسوی (م ۱۴۱۳هـ.ق)، مصباح الفقاهة، تقریر المیرزا محمد علی التوحیدی التبریزی، مؤسسة انصاریان، قم، چاپ اول، ۱۴۱۷هـ.ق.
۲۱. _____، منهج الصالحین، نشر مدينة العلم آية الله السيد الخوئي، چاپ بیست و هشتم، ۱۴۱۰هـ.ق.
۲۲. سبزواری، السید عبدالاعلی الموسوی (م ۱۴۱۴هـ.ق)، مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام، مؤسسة المنار، چاپ چهارم، ۱۴۱۳-۱۴۱۷هـ.ق.
۲۳. سلار دیلمی، أبو یعلی حمزة بن عبدالعزیز (م ۴۴۸ یا ۴۶۳هـ.ق)، المراسم العلویة فی الاحکام النبویة، تصحیح محمود بستانی، منشورات الحرمین، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴هـ.ق.
۲۴. سید رضی، و هو مجموع ما اختاره الشريف ابو الحسن محمد الرضى بن

- الحسين الموسوي من كلام امير المؤمنين ابى الحسن على بن ابى طالب عليه السلام، نهج البلاغة، تحقيق صبحى صالح، دار الهجرة، قم، ۱۴۱۲هـ.ق.
۲۵. سيورى، جمال الدين مقداد بن عبدالله، الفاضل المقداد (م ۸۲۶هـ.ق)، التنقيح الرائع لمختصر الشرائع، تحقيق: سيد عبداللطيف الحسينى الكوه كمرى، كتابخانه بزرگ حضرت آيت الله العظمى مرعشى نجفى، چاپ اول، ۱۴۰۴هـ.ق.
۲۶. شرح القواعد، جعفر بن خضر المالكي (كاشف الغطاء) (م ۱۲۲۸هـ.ق)، مؤسسه كاشف الغطاء، نجف اشرف، بى تا.
۲۷. شهيد اول، محمد بن جمال الدين مكى العاملى (م ۷۸۶هـ.ق)، الدروس الشرعية فى فقه الإمامية، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۲-۱۴۱۴هـ.ق.
۲۸. _____، اللمعة الدمشقية فى فقه الإمامية، دار التراث و دار الاسلامية، بيروت، چاپ اول، ۱۴۱۰هـ.ق.
۲۹. شهيد ثانى، زين الدين بن على الجبعى العاملى (م ۹۶۶هـ.ق)، الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقية، بتحقيق و تعليق السيد محمد الكلانتر، انتشارات داورى، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰هـ.ق.
۳۰. _____، مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الإسلام، مؤسسة المعارف الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۳-۱۴۱۷هـ.ق.
۳۱. شيخ انصارى، الشيخ مرتضى (م ۱۲۸۱هـ.ق)، كتاب المكاسب (تراث الشيخ الاعظم جلد ۱۴)، كنگره جهانى صد ساله دوم تولد شيخ انصارى، چاپ اول، ۱۴۱۸-۱۴۲۰هـ.ق.

۳۲. شیخ صدوق، أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی (م ۳۸۱ هـ. ق)، من لایحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ هـ. ق.
۳۳. شیخ صدوق، أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی (م ۳۸۱ هـ. ق)، کتاب الخصال، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ هـ. ق.
۳۴. _____، المقنع، انتشارات پیام امام هادی علیه السلام، ۱۴۱۵ هـ. ق.
۳۵. شیخ طوسی، أبو جعفر محمد بن الحسن (م ۴۶۰ هـ. ق)، الإستبصار فیما اختلف من الاخبار، دارالکتب الاسلامیة، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۰ هـ. ق.
۳۶. _____، المبسوط فی فقه الإمامیة، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، تهران، ۱۳۸۷ هـ. ق.
۳۷. _____، النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، دارالکتب العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۰ هـ. ق.
۳۸. _____، تهذیب الاحکام، دارالکتب الإسلامیة، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ هـ. ق.
۳۹. شیخ مفید، محمد بن محمد بن النعمان ابن المعلم أبو عبد الله العکبری (م ۴۱۳ هـ. ق)، المقنعة، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ هـ. ق.
۴۰. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد (م ۳۸۵ هـ. ق)، المحيط فی اللغة، بتحقیق الشیخ محمد حسن آل یاسین، نشر عالم الكتاب، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۴ هـ. ق.
۴۱. طباطبائی، السید علی (م ۱۲۳۱ هـ. ق)، ریاض المسائل فی بیان احکام

- الشرع بالدلائل، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۲-۱۴۲۲هـ.ق.
۴۲. طریحی، فخر الدین بن محمد علی بن احمد (م ۱۰۸۷هـ.ق)، مجمع البحرین، مؤسسة البعثة، قم، ۱۴۱۴هـ.ق.
۴۳. عاملی، السيد محمد جواد الحسینی (۱۲۲۶هـ.ق)، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم، چاپ اول، بی تا، (چاپ سنگی).
۴۴. علامه حلی، أبو منصور الحسن بن یوسف بن المطهر (م ۷۲۶هـ.ق)، تذكرة الفقهاء، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴-۱۴۳۳هـ.ق.
۴۵. _____، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مجمع البحوث الإسلامية، مشهد، چاپ اول، ۱۴۱۲-۱۴۲۴هـ.ق.
۴۶. _____، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۰هـ.ق.
۴۷. _____، تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، مؤسسة امام صادق عليه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۲۰-۱۴۲۲هـ.ق.
۴۸. _____، نهاية الأحكام في معرفة الأحكام، مؤسسة اسماعيليان، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰هـ.ق.
۴۹. _____، قواعد الأحكام في معرفة الحلال والحرام، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۳-۱۴۱۹هـ.ق.
۵۰. _____، مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، مكتب الاعلام

- الاسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۷هـ.ق.
۵۱. فاضل آبی، زین الدین ابوعلی الحسن بن ابی طالب بن ابی المجد یوسفی (زنده ۶۷۲هـ.ق)، کشف الرموز فی شرح المختصر النافع، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۰هـ.ق.
۵۲. فخر المحققین، الشیخ ابوطالب محمد بن الحسن بن یوسف بن المطهر الحلّی (م ۷۷۱هـ.ق)، ایضاح الفوائد فی شرح إشکالات القواعد، مؤسسة کوشانپور، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۸هـ.ق.
۵۳. فیض کاشانی، ملا محمد محسن (م ۱۰۹۱هـ.ق)، مفاتیح الشرائع، مجمع الذخائر الإسلامية، قم، چاپ ۱۴۰۱هـ.ق.
۵۴. فیومی، احمد بن محمد بن علی المقرئ (م ۷۷۰هـ.ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير، نشر دارالهجرة، قم، چاپ اول، ۱۴۰۵هـ.ق.
۵۵. کرکی، المحقق الثانی الشیخ علی بن الحسین (م ۹۴۰هـ.ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸-۱۴۱۱هـ.ق.
۵۶. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق (م ۳۲۹هـ.ق)، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الإسلامية، چاپ سوم، ۱۳۴۸-۱۳۶۵هـ.ش.
۵۷. محقق حلّی، أبو القاسم نجم الدین جعفر بن الحسن الحلّی (م ۶۷۶هـ.ق)، المختصر النافع فی فقه الإمامية، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۵هـ.ق.
۵۸. _____، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، مطبعة الآداب، نجف، ۱۳۸۹هـ.ق.
۵۹. مرسی، علی بن اسماعیل بن سیده (م ۴۵۸هـ.ق)، المحکم و المحيط

الاعظم فى اللغة، تحقيق مصطفى السقا و حسن النصار، دارالكتب العلمية، بيروت، چاپ اول، ۱۴۲۱هـ.ق.

۶۰. مطرزی، ناصر بن عبدالسید بن علی، المغرب، دار الكتاب العربی، بیروت، بی تا.

۶۱. منتظری، الشیخ حسینعلی (۱۴۳۱هـ.ق)، دراسات فى ولاية الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة، المركز العالمی للدراسات الاسلامیة، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸هـ.ق.

۶۲. نجفی، الشیخ محمدحسن (م ۱۲۶۶هـ.ق)، جواهر الکلام فى شرح شرائع الإسلام، تحقیق عباس قوچانی و علی آخوندی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ هفتم، ۱۴۰۴هـ.ق.

۶۳. نراقی، احمد بن محمد مهدی (م ۱۲۴۵هـ.ق)، مستند الشیعة الى احکام الشریعة، مؤسسة آل البيت علیهم السّلام لإحياء التراث، چاپ اول، ۱۴۱۵ - ۱۴۱۹هـ.ق.